

تأملاتی درباره معرفت تاریخی سعدی شیرازی

(پژوهشی)

دکتر محمد کشاورز بیضایی*

دکتر رضا معینی رودبالی**، کبری عریانی***، مجتبی رضایی سرچقا****

چکیده

هدف در پژوهش حاضر بررسی معرفت تاریخی سعدی شیرازی در گلستان و بوستان است. معرفت تاریخی و پیش‌فهم‌های تاریخی شیخ اجل در ایجاد این دو اثر سترگ در ادبیات فارسی مسئله غامض و قابل‌درنگی است که چندان به آن توجهی نشده است. در این مقاله سعی می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که پیش‌فهم‌های معرفت تاریخی سعدی در این دو اثر چه بوده و با چه عناصر و مفاهیمی خود را نشان داده است؟ فرضیه اصلی این مقاله این است که اوضاع و احوال فردی و اجتماعی شیخ اجل در کنار مطالعات تاریخی و فرهنگی در بینش تاریخی او تأثیر به‌سزایی داشته است. نتایج این پژوهش، که با روشی توصیفی — تحلیلی صورت گرفته است، نشان می‌دهند که آمیزه‌ای از عوامل و عناصر فردی و تاریخی و اجتماعی، چون تحصیل در نظامیه بغداد به‌منزله بزرگ‌ترین کانون فرهنگی جهان اسلام، آفاق‌گردی، و محاط‌بودن در عصری متلاطم و حادثه‌خیز، در کنار مطالعه و تأمل در متون تاریخی و فرهنگی گذشته در سایه‌سار امنیت اجتماعی ایجادشده سلغریان در شکل‌گیری نظام معرفتی و تاریخی سعدی تأثیر قابل‌توجهی داشته

* (نویسنده مسئول)، دکترای گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
mbeyzai@yahoo.com

** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. moeini.reza.60@gmail.com

*** کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور شیراز، شیراز، ایران.
nikanbghban@gmail.com

**** مربی و عضو هیئت‌علمی بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران. mojtaba.rezaiee.1357@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۷

است. آشنایی عمیق سعدی با متون تاریخی و فرهنگی گذشته باعث شده تا پیش فهم‌های نظام معرفت تاریخی او در برخی از آثارش با مفاهیم و ویژگی‌هایی چون موضوعیت‌نداشتن اندیشه‌ی ظل‌اللهی، مشیت‌گرایی، اهتمام به کاربست عناصر، مفاهیم و شخصیت‌های تاریخی — اسطوره‌ای، وطنی، و اسلامی و استفاده از تاریخ به‌منابۀ ابزاری برای تعلیم اخلاق در قالب حکایت‌ها، تمثیل‌ها، نمادها، و تلمیح‌ها تعریف شود و به‌گونه‌ای سحرانگیز و ابدی در نظم و نثرش متجلی شود.

کلیدواژه‌ها: سعدی، گلستان، بوستان، تاریخ، معرفت.

۱. مقدمه

ارتباط و خویشاوندی تاریخ با شعر و به‌طور کلی متون ادبی و مذهبی از دیرباز وجود داشته است. این قرابت در ادبیات گذشته ما به‌گونه‌ای است که در برخی موارد بین روایت‌های تاریخی با قصه و حکایت‌های ادبی فاصله بسیار باریکی وجود دارد. تواریخ و قصص در بعضی مجموعه‌های قدیم تاریخ ایران نظیر *مجموعه‌التواریخ و القصص* در کنار هم ذکر شده‌اند. در *شاهنامه* آنچه با عنوان «داستان» از گفته «دهقان» یا «موبد» یاد می‌شود گه‌گاه در نزد شاعر مفهوم تاریخ و روایت‌های واقعی دارد. در *قرآن* نیز آنچه از احوال پیامبران و اقوام گذشته از باب عبرت آمده است «قصص» خوانده شده است، اما همه آنان در نزد عامه مسلمانان از مقولۀ تاریخ به‌شمار رفته‌اند (زرین کوب ۱۳۷۹: ۲۸). مضمون‌های تاریخی اگر اصیل باشند، حتماً جای خود را در ادبیات باز می‌کنند. یک موقعیت تاریخی باید توازی ادبی و هنری خودش را در ساخت ادبیات پیدا کند و اگر آن را پیدا نکند، در خارج از ادبیات باقی مانده است (براهنی ۱۳۸۰: ۲۳). از دیگر سو، بدون تاریخ و زمان هیچ شعر و اثری وجود ندارد و نخواهد داشت. با این همه، توجه شعر بیش‌تر به منش حلقوی و روح کلی تاریخ است تا توالی خطی و وقایع‌نگاری روی‌دادها. به‌عبارتی دیگر، آثار ادبی درمقابل تنزل یک کلیت زیباشناختی به‌سوی یک متن تاریخی خاص مقاومت می‌کنند (بنت و رویل ۱۳۸۷: ۱۶۶).

هنر و ادبیات و (شاید تا اندازه‌ای کم‌تر) علم و فناوری بر معرفت به گذشته مبتنی‌اند. معرفت تاریخی چیزی تجملی یا محض سرگرمی ذهن در وقت فراغت از اشتغالات حادث‌تر نیست، بلکه وظیفه‌ای اصلی است که ایفای آن نه‌فقط برای حفظ شکل یا نوع خاصی از عقل، بلکه برای خود عقل ضرورت دارد (استنفورد ۱۳۸۲: ۱۸۶). در این میان، سعدی شیرازی از زمره شاعرانی است که بخشی از ذهنیت او در آثارش با مفاهیم، روی‌دادها، و

شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای شکل گرفته است. به طوری که در برخی از نثرها و ابیاتش می‌توان نقبی را از دل شاعر به این دسته از موضوع‌ها و مفاهیم تاریخی مشاهده کرد. *گلستان* و *بوستان* محل تلاقی متن‌های تاریخی و فرهنگی پیشین‌اند که با ظرافت و هنرمندی ویژه‌ای در تاروپود آن در هم تنیده شده‌اند. اگر فردوسی زبان فارسی را چون دژ مستحکمی برای دفاع از هویت ملی ایران پی ریخت، سعدی نقشی اساسی در حراست این دژ و استحکام و استغنائی آن برای مواجهه با موج تازه‌ای از مخاطرات بازی کرد و اجازه داد تا فارسی در عصر جدید نیز ملاط پرانعطف، اما دیرپای هویت ملی ایرانی بماند (میلانی ۱۳۷۸: ۸۶). این البته امکان‌پذیر نبود جز آشنایی سعدی با ابعاد، عناصر، و زوایای فرهنگ و تاریخ وطنی و اسلامی که او با ظرافت و سادگی‌های زیبا و پرکشش شاعرانه‌اش آن را، با تکیه بر بینش عمیق معرفتی خود، جهان‌شمول کرده است. نظر به این که سعدی در تاریخ و جغرافیای تاریخی این مرز و بوم بالیده و رشد کرده است، شناخت معرفت تاریخی او می‌تواند ویژگی‌های معرفت تاریخی، میزان شناخت او از دانش تاریخ، و هم‌چنین تأثیر وضعیت تاریخی و اجتماعی عصر او را در آثارش تبیین کند.

آنچه درخصوص پیشینه پژوهش حاضر شایان ذکر است این است که تاکنون مقاله‌ای با این عنوان انجام نگرفته است و مقالات و آثار انجام‌شده بیش‌تر برخی مفاهیم و عناصر تاریخی را در آثار او بررسی کرده‌اند. از جمله شیما فاضلی و دیگران در مقاله «بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در آثار سعدی» میزان توجه سعدی را به عناصر و مضامین فرهنگ سامی و ایرانی بررسی کرده‌اند. عباس میلانی در مقاله‌ای با عنوان «سعدی و سیرت پادشاهان؛ مدخلی بر بحث تجدد» *گلستان* سعدی را از منظر نوآوری و تجدد مورد بحث قرار داده است. هم‌چنین، وحید سبزیان‌پور در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر پندهای انوشیروان و بزرگمهر بر *گلستان* سعدی» ریشه‌های مضامین فکری *گلستان* سعدی را در فرهنگ باستان بررسی کرده است. از این رو، در این جستار با توجه به اهمیت موضوع و چگونگی معرفت تاریخی سعدی در آثارش درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات برآمده‌ایم:

۱. زمینه‌ها، پیش‌فهم‌ها، و منشأ معرفت تاریخی سعدی چه بوده‌اند؟ ۲. چگونه و با چه ویژگی‌ها و چه مفاهیم و چه اهدافی در آثار او انعکاس یافته‌اند؟

برای پاسخ‌گویی به سؤالات یادشده، این فرضیه را به آزمون گذاشته‌ایم که زمینه‌های اجتماعی و تاریخی درکنار عوامل فردی در پیش‌فهم‌های معرفتی سعدی شيرازی تأثیر به‌سزایی داشته‌اند. پیش‌فهم‌های بیش‌تاریخی او با مفاهیم و مواردی چون تقدیرگرایی،

عبرت‌انگیزی، و توجه به کاربست عناصر و شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی و متعلقان مربوط به آن تعریف شده‌اند و در قالب حکایت، تمثیل، و تلمیح در آثارش انعکاس یافته‌اند. روش پژوهش توصیفی — تحلیلی است و برای گردآوری داده‌ها از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۲. زمینه‌ها و سرچشمه‌های اجتماعی و سیاسی معرفت تاریخی سعدی شیرازی

فهم زمینه‌ها و منشأ تاریخ‌نگری و معرفت تاریخی سعدی پیوندی تنگاتنگ با اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه او و هم‌چنین زندگانی شخصی او دارد. به‌طور کلی، عوامل و عناصر مؤثر در شکل‌گیری بینش و معرفت تاریخی سعدی را می‌توان به دو دسته عوامل سیاسی - اجتماعی و فردی تقسیم کرد.

سعدی در اوایل قرن هفتم هجری قمری در شیراز چشم به‌جهان گشود و در اواخر همین قرن نیز چشم از جهان فرو بست. او پس از فراگرفتن علوم مقدماتی در شیراز در نظامیه بغداد، یعنی در بزرگ‌ترین مرکز علمی و فرهنگی آن روزگار، علوم و اطلاعات خود را وسعت بخشید (براون ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۱۱؛ صفا ۱۳۶۷: ج ۳، ۹۴-۹۵). چندین بار پیاده به مکه معظمه شتافت و به بین‌النهرین، آسیای صغیر، سوریه، و مصر مسافرت کرد (فسایی ۱۳۸۲: ج ۲، ۱۱۷۰؛ ریپکا ۱۳۸۱: ۳۵۲). عصر سعدی مقارن با هجوم مغول و حکومت ایلخانان بر قسمت اعظمی از ایران است. بی‌گمان، هجوم مغول نه‌تنها در تاریخ ایران، بلکه در تاریخ جهان نیز بی‌سابقه بوده است. فواصل سال‌های هجوم چنگیزخان (۶۱۶ ق/ ۱۲۱۹ م) تا استقرار هلاکو در ایران (۶۵۴ ق/ ۱۲۵۶ م) یکی از نکبت‌بارترین و غم‌انگیزترین دوره‌های تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران است. قتل و کشتار گسترده مردم، نابودی و ویرانی بسیاری از شهرها و روستاها، احساس ناامنی، اضطراب، دنیاگریزی، انزواطلبی، ناامیدی، تقویت روحیه تسلیم و اندیشه‌های تقدیرگرایی، فقر و فاقه، ریا، جهل، و اشاعه و توسعه بازار فحشا و فساد از جمله پی‌آمدهای اجتماعی حمله مغولان در ایران به‌شمار می‌رود (نسوی ۱۳۸۵: ج ۷، ۵۳-۵۷؛ جوینی ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۰۹؛ رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳: ۲۰۱؛ ابن‌بطوطه ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۶۱). این بخش پرتلاطم تاریخ ایران، که مغولان در بخش عمده‌ای از خاک این مرز و بوم جوی خون راه می‌انداختند، زخم‌هایی بر پیکره فرهنگی و اجتماعی کشورمان وارد کرد که تا قرن‌ها التیام نیافت (کشاورز بیضایی ۱۳۹۶: ۵۵-۵۶). فضای حزن‌آلود و غم‌انگیز این مقطع زمانی از تاریخ ایران را حتی در لابه‌لای برخی از سطرها و

ابیات تاریخ جوینی می‌توان مشاهده کرد. جوینی در توصیف بهار خونین سال ۶۱۹ ق/ ۱۲۲۲ م و مراجعت چنگیزخان از ایران می‌نویسد:

چون خبر قدوم ربیع به ربیع مسکون و رباع عالم رسید، سبزه چون دل مغمومان از جای برخاست، و هنگام اسحار بر اغصان اشجار بلبلان بر موافقت فاختگان و قماری شیون و نوحه‌گری آغاز کردند، و بر یاد جوانانی که هر بهار بر چهره انوار و ازهار در بساتین و متنزهات می‌کش و غم‌گسار بودندی سحاب از دیده‌ها اشک می‌بارید و می‌گفت باران است، و غنچه در حسرت غنجان از دل‌تنگی خون در شیشه می‌کرد و فرامی‌نمود که خنده است، گل بر تأسف گل‌رخان بنفشه‌عذار جامه چاک می‌کرد و می‌گفت شکفته‌ام، سوسن در کسوت سوگواران ازرق می‌پوشید و اُغلو طه می‌داد که آسمان‌رنگم، سرو آزاد از تلطف هر سروقامتی خوش رفتار به‌مدد آه سردی که صبح هر سحرگاه برمی‌کشید پشت دو تا می‌کرد و آن را تبختری نام نهاده بود، و بر وفاق او خلاف از پریشانی سر بر خاک تیره می‌نهاد و از غصه روزگار خاک بر سر می‌کرد که فراش چمنم ... (جوینی ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۰۹).

کس لب به طرب به‌خنده نگشود امسال وز فتنه دمی جهان نیاسود امسال
در خون گلم که چهره بنمود امسال با وقت چنین چه وقت گل بود امسال

(همان: ۱۰۹-۱۱۰)

در هجوم مغول فقط بخش‌هایی از جنوب کشورمان آن هم بر اثر تدابیر و دوراندیشی‌های سلغریان در امان باقی ماند. ابوبکر سعد بن زنگی باتوجه‌به خطری که از جانب مغولان فارس را تهدید می‌کرد، برادر خود تهمتن را نزد اوکتای قآن فرستاد و داوطلبانه قلمرو خود را موردحمایت او قرار داد (همان: ۱۹۰) و به این ترتیب، فارس را از تاخت‌وتاز مغولان و ویرانی نجات داد. او شحنگان مغول را در بیرون شیراز مقام می‌داد و اسباب راحتی ایشان را از هر جهت فراهم می‌کرد و عوام را از نزدیکی به ایشان منع می‌کرد (وصاف‌الحضره ۱۳۴۶: ۵۸-۶۹؛ اشپولر ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۴۶؛ اقبال آشتیانی ۱۳۸۳: ۴۸۳-۴۸۴). سعدی با اشاره به تدابیر ابوبکر در دفع این گرفتاری و بلای سترگ سروده است:

اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست تا بر سرش بود چو تویی سایه خدای
امروز کس نشان ندهد در بسیط خاک مانند آستان درت مأمّن رضا

(سعدی ۱۳۲۰: ۵)

حدود سال‌های ۶۲۰-۶۲۱ هجری قمری هنگامی که شیراز دچار آشوب شد و به عرصه‌ای برای رقابت و چپاول و غارت مغولان و خوارزمشاهیان بدل گشت، سعدی برای ادامه تحصیل به بغداد عزیمت کرد. در بغداد هم‌زمان با تحصیل در نظامیه بغداد، بزرگ‌ترین مرکز علمی و فرهنگی آن روزگار، شاعری را نیز دنبال کرد (صفا ۱۳۶۷: ج ۳، ۳۰). در نظامیه بغداد از محضر اساتیدی چون صوفی نام‌دار شیخ شهاب‌الدین سهروردی (د ۶۲۲ ق / ۱۲۳۴ م) و شمس‌الدین ابوالفرج بن الجوزی برخوردار شد و علوم و اطلاعات خود را وسعت بخشید.

گفتمان‌های غالب فرهنگی در هر عصر می‌تواند بینش و نگرش معرفتی اندیشمندان و هم‌چنین، هنرمندان آن دوره را متأثر کند. عصر ایلخانان از حیث رشد تاریخ‌نگاری و فزونی آثار تاریخ‌نگارانه از دوره‌های پرتحرک و پررونق تاریخ‌نگاری ایران به‌شمار می‌رود. تصنیف و تألیف حجم بزرگ و مهمی از متون تاریخی در این دوره، چون *تاریخ جهانگشا* اثر عظاملک جوینی، *جامع‌التواریخ* اثر خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، و *تاریخ و صاف* اثر شهاب‌الدین عبدالله شیرازی، آن هم در مدت‌زمانی کوتاه، هر پژوهش‌گری را به تفکر وامی‌دارد. با این‌همه، وقوع روی‌دادها و حوادث عظیم و تکان‌دهنده تاریخی در این دوره، نظیر هجوم مغول، اضمحلال سلسله خوارزمشاهیان، سقوط اسماعیلیان، سقوط خلافت عباسی، تشکیل امپراتوری جهانی مغول، و به‌تبع آن سلسله ایلخانی در ایران، و عواملی دیگر نظیر علاقه‌مندی مغولان به تاریخ و توجه خاندان دیوانی و فاضل جوینی و رشیدی شکل‌گیری و تولید این حجم گسترده را از آثار تاریخ‌نگارانه محقق و امکان‌پذیر کرده است (مرتضوی ۱۳۴۱: ۳۷۰-۳۷۶). تحولات و دگرگونی‌های روزگار و حوادث تکان‌دهنده و عظیم این دوره فکر و ذهن سعدی را نیز به خود مشغول کرده است و در دنیای ادبی به آن واکنش نشان داده است؛ چنان‌چه در ابیاتی، متأثر از اسلام سنی و تمایل‌های فقهی شافعی‌اش، اندوه و تأثر خود را از سقوط بغداد و به‌قتل‌رسیدن معتصم، خلیفه عباسی، این‌گونه با مخاطب در میان می‌گذارد:

ای محمد گر قیامت می‌برآری سر ز خاک	سر برآور وین قیامت در میان خلق بین
نازنینان حرم را خون خلق بی‌دریغ	ز آستان بگذشت و ما را خون چشم از آستین
دیده بردار ای که دیدی شوکت باب‌الحرم	قیصران روم سر بر خاک و خاقانان چین
خون فرزندان عم مصطفی شد ریخته	هم بر آن خاکی که سلطانان نهادندی جبین

(سعدی ۱۳۹۳: ۶۹۱-۶۹۲)

بنابراین، سعدی در عصری می‌زیست که جز بخش محدودی از جنوب کشور بخش عمده مرزهای جغرافیایی و فرهنگی دست‌خوش دگرگونی و فروپاشی حمله مغولان شده بود. زیستن در فارس و بالیدن در سایه‌سار سلسله فرهنگ‌دوست و هنرمندنواز سلغریان فرصت ارزش‌مندی را برای او به‌منظور تصنیف *گلستان* و *بوستان* و هم‌چنین جست‌وجو و تأمل در تاریخ و هویت ایرانی و اسلامی فراهم کرد (همان: ۲۶-۲۷). او در دیباجه *گلستان* با اشاره به تضمین و اقتباس از گفته‌ها و تواریخ پادشاهان گذشته در تصنیف این اثر می‌آورد: «... کلمه‌ای چند به‌طریق اختصار از نوادر و امثال و شعر و حکایات و سیر ملوک ماضی رَحْمَهُمُ اللهُ در این کتاب خرج کردیم و عمر گران‌مایه بر او خرج» (همان: ۳۱). پژوهش‌ها و تحقیق‌های اخیر نیز بیان‌گر مطالعه و تأمل شیخ اجل در آثار تاریخی و فرهنگی گذشته نظیر *شاهنامه* فردوسی، *گرشاسب‌نامه*، *کارنامه اردشیر بابکان*، *قابوس‌نامه*، و کتب تاریخی و اخلاقی دیگر است (رجایی بخارایی ۱۳۴۳: ۴۳۵؛ مؤید شیرازی ۱۳۶۲: ۱۶؛ سبزیان‌پور ۱۳۸۸: ۹۹-۱۱۹). تأمل و تعمق در این دسته از آثار باعث شد تا او پیش‌فهم‌های نظام معرفتی و بینشی خود را شکل دهد و آن را در تدوین و خلق آثارش متجلی کند.

۳. ویژگی‌های معرفت تاریخی سعدی شیرازی در کلیات

تأمل و تعمق در موارد یادشده و هم‌چنین اشعار شیخ اجل بیان‌گر آن است که او اهمیت خاصی برای علم و دانش تاریخ قائل بوده است و از عناصر، مفاهیم، و موضوعات مرتبط به آن در برخی آثارش بهره گرفته است. به‌طور کلی، ویژگی‌های بینش و معرفت تاریخی سعدی در *گلستان* و *بوستان* برآیند مفاهیم و عناصر ذیل است:

۱,۳ موضوعیت نداشتن اندیشه ظل‌اللهی و روی‌برداشتن از آن

بررسی سیر و روند تاریخی کاربست مفهوم «ظل‌الله» از زمان پیدایش آن تا رواج آن، به‌منزله لقب، در قرن‌های متأخر نشان می‌دهد که این مفهوم درابتدا در منابع تاریخی در وصف خلفا و از قرن پنجم به‌طور محدود در توصیف برخی از سلاطین، البته نه در جایگاه لقب، به‌کار رفته است. اطلاق آن در اوایل دوره میانه به رعایت شرایطی

از جمله اقتدار و عدالت مشروط بوده است و به تدریج شرایط اطلاق حذف شده و حاکمان اعم از عادل و ظالم با توجیهاتی تازه به این نام ملقب شده‌اند (دلیر ۱۳۹۴: ۴۷-۴۸). اندیشه ظل‌الهی محصول و برآیند روابط قدرت و سیاست در دوره میانه است که به علت هرج و مرج و نبود امنیت در جامعه اسلامی شکل گرفته است و با افزایش این مشکل در دوره‌های بعد، نیاز به مالکیت سلطان به مطلقیت و اطاعت محض منجر می‌شود. دلایل ترویج و اشاعه چنین رویکردی هراس از مدعیان قدرت و گسیختن تمرکز و ممانعت از قدرتهای دیگر هم‌عرض سلطان است (دلیر ۱۳۹۳: ۵۶). این اندیشه را در قرون میانه اندیشمندان شریعت‌نامه‌نویسی چون امام محمد غزالی، خواجه نظام‌الملک، و خواجه نصیرالدین طوسی مطرح کردند. غزالی در کتابش، *نصیحة الملوک*، که آن را برای سلطان سنجر سلجوقی تصنیف کرد، سلطان را *ظل‌الله فی الارض* و سلطنت را یک موهبت و نظر آسمانی و الهی به سلطان دانست (غزالی ۱۳۶۱: ۸۱-۸۲). از منظر خواجه نظام‌الملک طوسی نیز در هر عصری ایزد تعالی پادشاهی از میان خلق برمی‌گزیند. به باور او، ظهور سلاطین عادل و عکس آن سلاطین ظالم به حادثه آسمانی و سعادت آسمانی بازمی‌گردد (نظام‌الملک ۱۳۴۸: ۱۱-۱۲، ۸۱). خواجه نصیرالدین طوسی، که معاصر و مقارن با شیخ اجل است، در اثرش *اخلاق ناصری* بر حکومت پادشاهان و حاکمان که بر پایه فرّه ایزدی و تأیید الهی است اذعان کرده است و بر این باور است که صاحب ناموس یا شارع به «الهام الهی» ممتاز است، ملک نیز با تأیید الهی ممتاز از دیگران است تا تکمیل مردم برای او آسان باشد (نصیرالدین طوسی ۱۳۶۱: ۲۵۲). هرچند اندیشمندان یادشده با تکیه بر یگانگی دین و دولت مبنای مشروعیت پادشاه را در تأیید الهی دانسته‌اند، به نظر می‌رسد که رویکرد سعدی شیرازی در این باره متفاوت است. در نظام معرفتی سعدی اندیشه ظل‌اللهی موضوعیتی ندارد. انگار او آموزه ظل‌اللهی را بر نمی‌تابد و مبنا و اساس مشروعیت پادشاهان را نه در گرو تأیید الهی و ایزدی، بلکه در گرو تجمع مردم بر پیرامون پادشاه می‌داند. او در این باره در خلال حکایتی می‌آورد: «... گرد آمدن خلقی موجب پادشاهی است ... پادشاه را کرم باید تا بر او گرد آیند و رحمت، تا در پناه دولتش ایمن نشینند ...» (سعدی ۱۳۹۳: ۳۸). او برای انسان‌ها ارزش و جایگاهی یکسان قائل است و آفرینش آن‌ها را از یک گوهر می‌داند. سعدی این اندیشه را در شعر «بنی آدم اعضای یکدیگرند، که در آفرینش ز یک گوهرند» با مخاطب در میان می‌گذارد (همان: ۴۰).

از منظر شیخ اجل، تاج پادشاه از آن مردم است و پادشاه به مثابه درختی است که بن و ریشه آن مردم‌اند.

برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاج‌دار
رعیت چو بیخ‌اند و سلطان درخت درخت ای پسر باشد از بیخ درخت
مکن تا توانی دل خلق ریش و گر می‌گنی می‌گنی بیخ خویش

(همان: ۱۵۷)

یا «پادشاهان به رعیت پادشاه‌اند، پس چو رعیت بیازارند دشمن ملک خویش‌اند» (همان: ۸۰۰).

۲,۳ مشیت باوری

این ایده که اراده خداوند از پیش در اعمال انسان‌ها دخالت دارد تقدیر یا مشیت الهی شناخته می‌شد و این مسئله تأثیر زیادی در نوشته‌های دوره‌های مختلف پیشین داشته است (بلک و مکرایلد ۱۳۹۰: ۴۳). تقدیرگرایی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فکری و فرهنگی ایرانیان است که برخی ریشه آن را در اندیشه‌های زروانی و قبل از اسلام (دولت‌آبادی ۱۳۷۹: ۷) و برخی دیگر در اندیشه‌های کلام اسلامی (مطهری ۱۳۷۳: ۴۴-۴۹) دانسته‌اند. تقدیرباوری یکی دیگر از انگاره‌های سعدی شیرازی در مؤلفه بینش است که ابزار سنجش کنش انسانی را در تاریخ فراهم می‌آورد. ازدیدگاه او، جریان تاریخ و متعاقب آن تغییرات اجتماعی حاصل و پی‌آمد مستقیم اراده خداوند است. در این جا فقط به بیان مواردی چند بسنده می‌شود:

خدا را ندانست و طاعت نکرد که بر بخت و روزی قناعت نکرد

(سعدی ۱۳۹۳: ۲۵۷)

خداوند از آن بنده خرسند نیست که راضی به قسم خداوند نیست

(همان: ۲۶۱)

هر دوره تاریخی و هر گروه اجتماعی ارزش‌ها و معانی متمایز خود را دارد (مولکی ۱۳۷۶: ۲۸). سعدی متأثر از اندیشه‌های جبرگرایانه در کلام اسلامی، که اشاعره نمایندگان آن به‌شمار می‌روند، چیرگی و تسلط تقدیر را بر کنش انسان با مخاطب در میان می‌گذارد. بنابراین، ظرف زمانه و اعتقادات اشعری سعدی امکان نگاه شریعت‌مدارانه را برای او در

مواجهه با تاریخ و پاسخ به سؤالات تاریخی به منظور دستیابی به حقیقت و کسب معرفت و درعین حال نگاه مشیت‌گرایانه حاصل کرده است.

۳,۳ تاریخ به مثابه عبرت و ابزاری در خدمت اخلاق

تأکید و ابرام سعدی بر عبرت‌انگیزی تاریخی و درس‌گرفتن اخلاقی از آن یکی از عمده‌ترین فایده‌های دانستن این شاخه از علوم است. او در ابیاتی خاطر نشان می‌کند علت این که در شاهنامه‌ها از رستم و اسفندیار روئین‌تن سخن به میان آورده‌اند این است که حاکمان و خداوندگاران مُلک بدانند که از بسیاریِ خلق است که دنیا به یادگار مانده است.

این‌که در شه‌نامه‌ها آورده‌اند	رستم و روئین‌تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان مُلک	کز بسی خلق است دنیا یادگار
این همه رفتند و مای شوخ‌چشم	هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار

(سعدی ۱۳۹۳: ۶۵۵)

سعدی متأثر از آموزه‌های قرآنی و اسلامی در خلال برخی از اشعارش با اشاره به شخصیت‌ها و عناصر تاریخی و اساطیری یادآور می‌شود که دولت دنیا فانی و مستعجل است و پادشاهی و حکومت را اعتباری نیست؛

به سکندر نه مُلک ماند و نه ما	به فریدون نه تاج ماند و نه تخت
بیش از آن کن حساب خود که تو را	دیگری در حساب گیرد سخت

(همان: ۷۳۸)

جهان ای پسر مُلک جاوید نیست	ز دنیا وفاداری امید نیست
نه بر باد رفتی سحرگاه و شام؟	سریر سلیمان علیه‌السلام

(همان: ۱۷۹)

قارون ز دین برآمد و دنیا بر او نماند	بازی رکیک بود که موشی شکار کرد
--------------------------------------	--------------------------------

(همان: ۱۳۸)

۴,۳ استعمال عناصر و شخصیت‌های تاریخی گذشته

یادکرد خاندان و پادشاهان، پهلوانان، و شخصیت‌های تاریخ ملی و اسلامی، که از دست‌مایه‌های مرسوم و هم‌چنین از رویکردهای مهم شاعران و نویسندگان دوره‌های مختلف بوده است، در شعر و نثر سعدی نیز از اقبال و توجه ویژه‌ای برخوردار شده است. سعدی بخشی دیگر از ذهنیت و معرفت تاریخی خود را با استعانت و به‌کارگیری مصالح، عناصر، روی‌دادها، و شخصیت‌های اساطیری و تاریخی از میان حوزه‌های تاریخ اساطیری ایران، تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام، تاریخ اسلام، تاریخ انبیا، عرفا، و اولیای الهی و در برخی موارد تاریخ جهان در قالب تمثیل، حکایت، تلویح، ایهام، و ... متجلی کرده است و با مخاطب در میان می‌گذارد.

آشنایی و اطلاعات سعدی از تاریخ گذشته موجب شده است تا باب اول *گلستان* را به سیرت پادشاهان تخصیص دهد. باب «سیرت پادشاهان» با این عبارت آغاز می‌شود: «پادشاهی را شنیدم که بر کُشتن اسیری اشارت کرد. بی‌چاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام‌دادن گرفت و سقط‌گفتن؛ که گفته‌اند هر دست از جان بشوید، هرچه در دل دارد بگوید» (همان: ۳۳). سیرت در فرهنگ فارسی به‌معنای طریقه، روش، سنت، مذهب، خو، عادت، خلق، ترتیب، و انتظام آمده است (فرهنگ فارسی ۱۳۸۷: ذیل «سیرت»). سعدی در همان ابتدا، بخشی از معرفت تاریخی خود را در مورد پادشاه به‌شکلی ظریف و درایتی شگفت‌انگیز با مخاطب در میان می‌گذارد. نخستین واژگانی که در کنار پادشاه نشسته‌اند «اسیر» و «کشتن» است. به‌باور میلانی، انگار سعدی هاله‌ای شوم و خطرناک گرد واژه «پادشاه» می‌آفریند. طنین خوف‌انگیز عبارت اول را در بیش‌وکم ۴۱ حکایت باب اول می‌توان شنید. در دست‌کم ۲۷ حکایت از حکایت‌های ۴۱ گانه لحن سعدی در مقابل پادشاهان انتقادی است (میلانی ۱۳۷۸: ۹۰). باین‌همه، پادشاهانی اساطیری، نظیر فریدون، و هم‌چنین پادشاهانی تاریخی، نظیر خسرو انوشیروان، از این قاعده مستثنا هستند و سعدی از آنان با خصلت‌ها و ویژگی‌های نیک یاد کرده است و نگاه مثبت خود را در تمامی روایت‌ها و اشعاری که به آنان تخصیص داده نشان داده است. سعدی هم به‌شکلی ایضاحی و به‌نام و هم به‌شکلی مجهول و در قالب عباراتی چون «پادشاهی»، «ملکی»، «امیری»، «حاکمی»، «یکی از ملوک»، «یکی از پادشاهان»، «سلطانی»، و «ملک‌زاده‌ای» از سیرت و کنش پادشاهان و حاکمان سخن به‌میان می‌آورد. او به خاندان پادشاهی ایران قبل از اسلام از جمله کیانیان

(سعدی ۱۳۹۳: ۹۰، ۱۳۷، ۱۹۸، ۷۵۴)، ساسانیان (همان: ۳۹، ۵۴، ۶۹)، و سلسله‌های ایرانی بعد از اسلام، نظیر خوارزمشاهیان (همان: ۱۰۴، ۳۰۶)، ایلخانان (همان: ۷۶۵، ۷۵۷)، و غزنویان (همان: ۹۷، ۲۶۲، ۹۱۷)، توجه نشان داده است.

پادشاهان و پهلوانان اسطوره‌ای و متعلقان آن در نثر و شعر سعدی از بسامد بالایی برخوردارند و در مرتبه دوم قرار گرفته‌اند (۷۴ بار؛ بنگرید به جدول ۱). به طوری که، سعدی بعد از پیامبران و متعلقان آنان (۳۲۹ بار؛ بنگرید به جدول ۱) بیش‌ترین حجم و استعمال عناصر و موضوعات تاریخی را به آنان اختصاص داده است. از جمله در بیتی به رستم و اسفندیار اشاره کرده است:

به‌تدبیر رستم درآید به بند که اسفندیارش نجست از کمند

(سعدی ۱۳۹۳: ۲۲۲)

یا در ابیاتی دیگر نقبی به داستان ضحاک می‌زند:

گفتم که نیاویزم با مار سر زلفت بی‌چاره فروماندم پیش لب ضحاکت

(همان: ۴۲۲)

سعدی تخیل و هنر خود را به بازآفرینی داستان‌های اسطوره‌ای ایرانی مصروف نمی‌دارد و این عناصر در مضمون‌آفرینی‌ها و صور خیال او نمود چندانی نمی‌یابند، اما با وجود این که تلمیح به اسطوره‌های ایرانی در این دوره به شکل سنتی و تکراری درآمده است، کار سعدی در سطح بینابینی قرار دارد. در واقع، تلمیحات او خنک و سرد نیست و پهلوانان ایرانی و انیرانی در تشبیه و تمثیل‌های او حضوری مؤثر دارند (فاضلی و دیگران ۱۳۹۶: ۳۳). پادشاهان ایران باستان و شخصیت‌های مربوط به آن نیز از حیث تکرار و بسامد در آثار سعدی در مرتبه سوم قرار دارند (۴۹ بار؛ بنگرید به جدول ۱). برای نمونه، انوشیروان از جمله پادشاهان ایران قبل از اسلام است که توجه سعدی را به خود جلب کرده است و از درایت و عدالت او در امر ملک‌داری سخن به میان آورده است. در حکایتی در این باره می‌آورد: «کسی مژده پیش انوشیروان عادل آورد، گفت: شنیدم که فلان دشمن تو را خدای عزوجل برداشت، گفت: هیچ شنیدی که مرا بگذاشت؟» (سعدی ۱۳۹۳: ۵۴). یا در حکایت نخستین بوستان در آخرین لحظات حیات انوشیروان از زبان او به فرزندش در امر کشورداری چنین می‌گوید:

شنیدم که در وقت نزع روان به هرمز چنین گفت نوشیروان
که خاطرنگه‌دار درویش باش نه در بند آسایش خویش باش

(همان: ۱۵۷)

در حکایتی دیگر با اشاره به عدالت انوشیروان می‌آورد: زمانی در شکارگاهی به مقدار کمی نمک احتیاج پیدا کرد. دستور داد تا نمک از خوان رعیت نگیرند، بلکه آن را به بهای عادلانه بخرند تا باعث ترویج بی‌عدالتی نشود؛ زیرا بنیاد ظلم اندک بوده است و کم‌کم به آن اضافه کرده‌اند (همان: ۳۸). به‌طور کلی، سعدی همان روایت مورخان را مبنی بر عدالت خسرو انوشیروان در برخی از حکایت‌ها و ابیاتش آورده است. نکته مهم درخصوص کاربردهای سعدی از شخصیت‌های یادشده این است که او عمدتاً به اشکال سیاسی، اخلاق، تدبیر، و ملک‌داری آن‌ها نظر داشته است و از این نظر، یادکرد پادشاهان پیش از اسلام در کار او به اقدامی هدف‌مند و خود این نام‌ها نیز به عناصری فراتر از تلمیح ساده تبدیل شده‌اند (فاضلی و دیگران ۱۳۹۶: ۳۶).

سلاطین و پادشاهان تاریخی بعد از اسلام در ایران نیز به‌مثابه شخصیت‌هایی نمادین در نظم و نثر سعدی و در قالب حکایت‌ها و تمثیل‌ها جایگاه خاصی داشته‌اند. در حکایتی از باب اول گلستان به نقل از حکیمان درباره کسی که سلطان محمود غزنوی را به خواب دیده بود، می‌گوید: «هنوز نگران است که مُلکش با دگران است» (سعدی ۱۳۹۳: ۳۳-۳۴). خلفا و فرمان‌روایان جهان اسلام نیز به‌علت حضور سعدی در سرزمین‌های اسلامی و آشنایی او با سرگذشت آنان در شعر و نثرش رسوخ یافته‌اند. هرچند این گروه کم‌ترین بسامد را در آثار او داشته‌اند، حضور آنان دستاویزی برای بیان نکات اخلاقی و تعلیمی شده است.

پیامبران و شخصیت‌های مذهبی بیش‌ترین بسامد را در شعر و آثار سعدی داشته‌اند (بنگرید به جدول ۱). توجه و اهتمام وافر سعدی به این دسته بلافاصله نگرش مذهبی او را به ذهن متبادر می‌کند. در این میان، پیامبر اکرم (ص)، حضرت موسی، ابراهیم، سلیمان، نوح، یحیی، آدم، داوود، و خضر از جمله پیامبران و شخصیت‌های الهی و مذهبی‌ای هستند که توجه سعدی را به خود جلب کرده‌اند. هدف و نیت شیخ اجل از اشاره به آنان بهره‌های اخلاقی و مضمونی است؛ چراکه درغایت ادبیات او تعلیمی و

اخلاقی است. از جمله شیخ اجل در ابیاتی با اشاره به معجزه‌های پیامبر و ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی او چنین می‌آورد:

کریمُ السَّجایا جَمیلُ الشَّمیم	نبی‌البَّرایا شَفیعُ الأُمم
شَفیعُ الوری خواجه بعث و نشر	قسیمُ جسیمُ نسیمُ و سیم
یتیمی که ناکرده قرآن درست	کتب‌خانه چند ملت بشست
به لا قامت لات بشکست خرد	به اعزاز دین آب عزای ببرد
شبی برنشست از فلک برگذشت	به تمکین و جاه از ملک درگذشت
چنان گرم در تیه قربت براند	که بر سدره جبریل از او بازماند

(همان: ۱۵۱)

و در ادامه، ارادت و درود خود را بر خلفای راشدین و اصحاب و پیروان پیامبر نشان می‌دهد:

دردود ملک بر پیروان تو باد	بر اصحاب و بر پیروان تو باد
نخستین ابوبکر پیر و مرید	عمر پنجه بر دیو پنج مرید
خردمند عثمان شب‌زنده‌دار	چهارم علی شاه دلدل‌سوار
خدایا به حق بنی‌فاطمه	که بر قولم ایمان کنم خاتمه
اگر دعوتم رد کنی ور قبول	من و دست و دامان آل‌رسول

(همان: ۱۵۲)

عرفا و صوفیان نیز استعمال و بسامد قابل توجهی در شعر و نثر سعدی داشته‌اند (بنگرید به جدول ۱). او به عارفان و صوفیان بزرگ ایرانی، اعم از خراسانی و شیرازی، نظیر بایزید (همان: ۱۳۵، ۹۶۶)، شبلی (همان: ۲۳۸، ۹۰۶)، عبدالقادر گیلانی (همان: ۵۷)، و باباکوهی (همان: ۳۰۲)، و هم به بزرگان صوفیه عراق، شام، و مصر، نظیر ذوالنون (همان: ۵۱، ۹۷)، داوود طایی (همان: ۸۱)، و معروف کرخی (همان: ۲۸۱)، توجه نشان داده است. به‌طور کلی، هدف سعدی از استعمال و به‌کارگیری این دسته از شخصیت‌های تاریخی هم‌چون دسته‌های یادشده ارائه مضمون اخلاقی و تعلیمی به‌واسطه آنان است.

جدول ۱. بسامد شخصیت‌های تاریخی در کلیات شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی

تکرار و بسامد	شخصیت‌های تاریخ وطنی و اسلامی
۷۴	۱. پادشاهان و پهلوانان اسطوره‌ای
۴۹	۲. پادشاهان، وزیران، و شخصیت‌های تاریخی قبل از اسلام
۳۸	۳. پادشاهان، وزیران، و شخصیت‌های تاریخی بعد از اسلام
۱۴	۴. خلفا و فرمان‌روایان تاریخ اسلام
۳۲۹	۵. پیامبران و متعلقان آنان
۳۴	۶. صوفیان و عرفا

۴. نتیجه‌گیری

و فرجام سخن این‌که دریافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که میان تاریخ و ادبیات هر قوم و ملتی ارتباطی نزدیک و انکارناپذیر وجود دارد. در ادبیات ایران همواره شاه‌کارهای بزرگ ادبی ریشه در دایره زیستی، تاریخی، و فرهنگی این سرزمین داشته‌اند. بی‌تردید، شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی از زمره شاعرانی است که با تاریخ و میراث‌های فکری و فرهنگی گذشته آشنایی و عنایتی وافر داشته است و با استعانت از ذوق و خلاقیتی بی‌نظیر آن را در آثارش متجلی کرده است.

عوامل و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، نظیر محاط‌بودن در عصری متلاطم و پرآشوب، اهتمام و توجه مغولان و ایلخانان به امر تاریخ‌نگاری و تولید حجم انبوهی از متون تاریخی در این دوره، و عوامل فردی، چون تلمذ و تحصیل سعدی در نظامیه بغداد، دنیاگردی و معاشرت با حاکمان و خاندان فرهیخته و برجسته دیوانی، نظیر خاندان جوینی، برخوردار بودن از حافظه و ذوق سرشار و امنیت روانی و فردی، که البته در سایه‌سار حکومت سلغریان در جنوب ایران فراهم شده بود و به سعدی اجازه تأمل و تعمق را در متون تاریخی و فرهنگی گذشته می‌داد، در تصنیف و تدوین *گلستان* و *بوستان* و در عین حال شکل‌گیری معرفت تاریخی او و تجلی آن در بخش‌هایی از آثارش تأثیر به‌سزایی داشته است.

بینش تاریخ‌نگری و معرفت تاریخی سعدی در آثارش برآیند مفاهیم و عناصری نظیر مشیت‌گرایی، موضوعیت‌نداشتن اندیشه ظل‌اللهی، کاربست تاریخ به‌مثابه ابزاری برای تعلیم و عبرت‌انگیزی در خدمت ادبیات است. در نگره معرفتی سعدی، اندیشه ظل‌اللهی چندان موضوعیتی ندارد و مبنای مشروعیت پادشاهان را در گرو جماعت و حضور مردم می‌داند. از ویژگی‌های دیگر نظام معرفتی او مشیت‌گرایی و باور به امر قدسی و آسمانی است.

از منظر سعدی، اراده یگانه‌ای بر بنیان کنش‌ها و اعمال انسانی در تاریخ حکم فرماست و آن اراده خداوندی و مشیت الهی است که کار جهان و ماهیت آن را بر بی‌ثباتی و فناپذیری نهاده است.

وجه دیگر بینش تاریخی سعدی اشاره و توجه او به شخصیت‌های حقیقی، تاریخی، و اسطوره‌ای از قبیل پادشاهان، پهلوانان، پیامبران، عرفا، و به‌طور کلی شخصیت‌های تاریخ وطنی و اسلامی است. هدف سعدی از اشاره به شخصیت‌های تاریخی و متعلقان آن در آثارش بهره‌های اخلاقی، تعلیمی، و مضمونی است. در این میان، پیامبران الهی و متعلقان آنان، پادشاهان و پهلوانان اسطوره‌ای و پادشاهان، وزیران، خلفا، و فرمان‌روایان، صوفیان، عرفا، و از اسلام در قیاس با پادشاهان، وزیران، خلفا، و فرمان‌روایان، صوفیان، عرفا، و شخصیت‌های تاریخی بعد از اسلام از بسامد و تجلی بیش‌تری برخوردار شده‌اند. به‌طور کلی، شیخ اجل با بهره‌گیری از برخی مصالح، عناصر، و شخصیت‌های تاریخی جهان‌بینی ایرانی و اسلامی خود را در خدمت ارائه مفاهیم اخلاقی و تعلیمی در آثارش قرار داده است.

کتاب‌نامه

- آژند، یعقوب و دیگران (۱۳۸۰)، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران: گستره.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: آگاه.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۰)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: نامک.
- براون، ادوارد (۱۳۶۷)، *تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی*، ترجمه فتح‌الله مجتبابی و غلام‌حسین صدری افشار، تهران: مروارید.
- براهنی، رضا (۱۳۸۰)، *بحران رهبری نقد ادبی و رساله حافظ، گفت‌وگو با ملک‌ابراهیم امیری*، تهران: دریاچه.
- بلک، جرمی و دونالد م. مکرایلد (۱۳۹۰)، *مطالعه تاریخ*، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- بنت، اندرو و نیکولاس روئل (۱۳۸۷)، *مقدمه‌ای بر ادبیات، نقد و نظریه*، ترجمه احمد تمیم‌داری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.

- بوریل، گیسون و مورگان گارت (۱۳۸۳)، *نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان*، ترجمه محمدتقی نوروزی، تهران: سمت.
- بهار، محمدتقی (۱۳۳۷)، *سبک‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱)، «سعدی کیست»، در: *بهار و ادب فارسی: مجموعه یک‌صد مقاله از ملک‌الشعرا بهار*، به‌کوشش محمد گلبن، با مقدمه غلام‌حسین یوسفی، تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی.
- جوینی، عطاملک بن محمد (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، محقق و مصحح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حجت، محمد (۱۳۹۶)، «تأثیرپذیری سعدی در بوستان از شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ش ۲.
- دلیر، نیره (۱۳۹۳)، «فرهنگ سیاسی و مبانی نظری پادشاهی و سلطنت؛ بررسی تطبیقی فره ایزدی و اندیشه ظل‌الهی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، ش ۲۰.
- دلیر، نیره (۱۳۹۴)، «بررسی سیر تطور کاربرد مفهوم ظل‌الله در دوره میانه تاریخ ایران براساس منابع تاریخ‌نویسی و اندرنامه‌ای»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۷، ش ۲۶.
- دولت‌آبادی، هوشنگ (۱۳۷۹)، *جای پای زروان خدای بخت و تقدیر*، تهران: نشر نی.
- رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۴۳)، «سیر سعدی در آثار گذشتگان»، *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*، دوره ۱۰، ش ۴۸.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن، تهران: البرز.
- ریپکا، یان (۱۳۸۱)، *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*، ترجمه عیسی شهابی، تهران: علمی و فرهنگی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، *حدیث خوش سعدی*، تهران: سخن.
- سبزیان‌پور، وحید (۱۳۸۸)، «تأثیر پندهای انوشیروان و بزرگمهر در گلستان سعدی»، *زبان و ادبیات فارسی*، ش ۶۴.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۹)، *بوستان*، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۰)، *بوستان*، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: زرین و سیمین.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۳)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: لیدا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۷)، *تاریخ ادبیات ایران*، تلخیص محمد ترابی، تهران: فردوسی.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۱)، *نصیحة‌الملوک*، تصحیح و حواشی جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
- فاضلی، شیما، منوچهر جوکار، و نصرالله امامی (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی عناصر و مضامین ایرانی و سامی در کلیات سعدی»، *شعرپژوهی*، دوره ۹، ش ۱.
- فرهنگ فارسی (۱۳۸۷)، محمد معین، یک‌جلدی، تهران: اشجع.

- فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲)، *تاریخ فارس نامه ناصری*، تهران: امیرکبیر.
- کشاورز بیضایی، محمد (۱۳۹۶)، *زمینه‌ها و پی‌آمدهای مهاجرت نخبگان ایالت فارس؛ ۱۳۳۴ - ۱۳۱۰ ق/ ۱۷۹۵ - ۱۹۰۶ م*، رساله دکتری، تبریز: گروه تاریخ دانشگاه تبریز.
- گری لینگ، ای. سی. و دیگران (۱۳۸۰)، *نگرش‌های نوین در فلسفه*، ترجمه یوسف دانش‌ور و دیگران، قم: طه.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۶۴)، «زبان سعدی و پیوند آن با زندگی»، *ایران‌نامه*، ش ۱۲.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۴۱)، *تحقیق درباره دوره ایلخانان ایران*، تبریز: شفق.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، *انسان و سرنوشت*، تهران: صدرا.
- موحد، ضیاء (۱۳۷۴)، *سعدی*، تهران: مجموعه بنیان‌گذاران فرهنگ امروز.
- مولکی، مایکل (۱۳۷۶)، *علم و جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه حسین کچویان، تهران: نشر نی.
- مؤید شیرازی، جعفر (۱۳۶۲)، *شناختی تازه از سعدی*، شیراز: لوکس.
- میلانی، عباس (۱۳۷۸)، «سعدی و سیرت پادشاهان؛ مدخلی بر بحث سعدی و تجدد»، *ایران‌شناسی*، ش ۴۱.
- نسوی، محمد بن احمد (۱۳۸۵)، *تفتة المصنوع*، تهران: طوس.
- نصیرالدین طوسی، محمد (۱۳۶۱)، *اخلاق ناصری*، تصحیح حمید تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۴۸)، *سیاست‌نامه*، تصحیح یوبودارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وصاف‌الحضره، عبدالله بن فضل‌الله (۱۳۴۶)، *تحریر تاریخ وصاف*، تصحیح عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.